

چرا ارزش های اخلاقی و اجتماعی و دینی ما وارونه تعبیر و تفسیر میشوند؟



از همان روزگاری که یک عده از رهروان جمعیت اسلامی (ربانی، گلبدین، احمدشاه مسعود، مولوی خالص وغیره) خود را در خدمت استخبارات نظامی پاکستان درعهد حکومت نوالفقار علی بوتو، قرار دادند، و در زیر نظر نصیرالله بابر والی صوبه سرحد، و حمیدگل رئیس سازمان جاسوسی پاکستان کمر به تخریب وطن خود بنام «جهاد» بستند و بار بار امتحان دشمنی با وطن و وطنداران خود را به پاکستان ثابت ساختند، دیگر پایه های ارزش های ملی و اخلاقی و اجتماعی مردم ما که استوار بر وطندوستی و استقلال طلبی و آزادی و افغانیت و مردانگی و قبول نکردن غلامی بیگانه بود، رنگ و بوی اخلاق پاکستانی گرفت و بتدریج بسیاری از این ارزشها، از معنا و محتوای خود خالی شدند.

بدنبال تجاوزی شوروی برافغانستان و ویرانگریهای تنظیم های جهادی، صدماتی که امریکا پس از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ برکشورما وارد کرد، بسیاری از معادلات اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ما را برهم زد. امریکا با راندن گروه طالبان از کشور، همان گروه ائتلاف شمال را که در پیشاپیش آنها شورای نظر قرار داشت، و بحیث لشکر پیاده در خدمت خود گرفته بود، دوباره برسرنوشت مردم جنگ زده افغانستان تحمیل کرد. آنها پس از تسلط برسرنوشت مردم خون و مال مردم مسلمان و فقیر کشور را برای خود از شیرمادر هم حلال تر دانسته در تعمیم «شر» و «فساد» و غارت و چپاول و تجاوز به حقوق دیگران و قاچاق مواد مخدر و اسلحه و برهم زدن نظم و امنیت عمومی، از طریق اختطاف زنان و دختران و کودکان و تاجران و صرافان و مسافران و خارجیان و باجگیری از آنها و اشغال کرسی های پر درآمد دولتی و اضافه خواهی های بیرون از اهلیت و لیاقت خود، دولت افغانستان برهبری حامدکرزی را بیچاره و فلج کردند.

گروه های ائتلاف شمال، بخصوص شورای نظر با اعمال خشونت و کشتار مردم و تاراج و چپاول مال و داشته های شخصی و دولتی و دست درازی به ناموس مردم درمانده شهری، درکنار دامن زدن به اختلافات قومی، زبانی، مذهبی و سمتی، برای کسی که بیشتر از همه وطن را تخریب کرده بود و بیشتر در چپاول و تاراج ثروت های ملی، آدم کشی و جنگ های قومی و حتی جاسوسی به کشورهای بیگانه (رک:جنگ ارواح از ستیوکول، مدیرسیا) پیشقدم تر بود، لقب «قهرمان ملی» را از کرزی گرفتند و او هم از جیب خلیفه (ملت) بخشید و جاده ها و میدانهای هوایی و دفاتر دولتی با عکس های کلان قهرمان شورای نظر مشبوع گردید.

چیزی که برای هر هموطن آگاه کشور تعجب آور است، اینست که برخی از ارزش های اجتماعی و اخلاقی و دینی جامعه ما از سوی گروه های جهادی مست از باده قدرت و دالر، وارونه تعبیر و غلط تفسیر میشوند. به کلام دیگر، بسیاری از صفات و حسنات و مقولاتی که بار مثبت اخلاقی و تربیتی دارند، اکنون از معنا و مفهوم اصلی خود خالی شده و بر عکس تعبیر و تفسیر میگردند. مثلاً مقولاتی چون: **افغانیت، وطن پرستی، صداقت، راستگویی، پاک نفسی، رشوت نخوردن، حرام نخوردن، دزدی نکردن، سخاوت کردن، باغیرت بودن، احترام گذاشتن به ناموس خود و دیگران، دستگیری از مظلومان و بینوایان و امثال اینها، بار مثبت معنای خود را از دست داده اند.**

این ارزشها و صفات نیک اجتماعی بدبختانه در میان صاحبان قدرت و جنگ سالارانی که ملت را در پانزده سال اخیر به گروگان گرفته اند، و در دهه ۹۰ قرن گذشته نیز مدت چهارسال بر فرق مردم میخ میگویدند و سینه می بریدند، بطور معکوسی تعبیر میشوند. به این مفهوم که نزد زورمندان تنظیم های جهادی بخصوص آنهاست که صاحب ملیشه های مسلح شخصی اند، صفات زشت و کلمات نامطلوب از قبیل: **جنگ، آدم کشی، دزدی، تاراج مال مردم، تجاوز به ناموس دیگران، اختطاف آدمها برای باج گیری، غارت ثروتهای ملی، غصب ملکیت های شخصی ودولتی، رقصاندن نوجوانان در محافل مردانه (بچه بازی)، دروغ گویی، توطئه چینی، کلاه برداری و رشوت خواری، و از این گونه اعمال زشت، به معنای اعمال قبیح و غیر اخلاقی و خلاف قانون و خلاف شریعت اسلامی محکوم نمیگردند، بلکه انجام دادن این اعمال از سوی آنها، جزئی از شجاعت و دلآوری و قهرمائی شمرده میشود.**

چنین ادعاهای غیر اخلاقی و غیر انسانی و مخالف نظم و امنیت عمومی قبل از همه دامنگیر فرزندان و اطرافیان خود آن زورگویانی میگردد که در ترویج این روش زندگی سهم دارند، زیرا انسان محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی محیط زیست خود است و بالطبع از رفتار و کردار بزرگان خود تاثیر میپذیرد. و به تقلید از کارهای نادرست بزرگان خود دست میزند که جز ایجاد انارشی و هرج و مرج در جامعه پیامدی نخواهد داشت و دیر یا زود، باید قانون و عدالت جانشین چنین بی بند و باریها و اخلاق و اطواری شود که سبب برهم زدن نظم جامعه میگردد.

بقول خواهرما الهه افتخار: «اینجا خاص الخاص پس از آمدن امریکا؛ لایه هایی از مردم منحن شده و انسانیت و عشق و محبت را به بهای جو و گندم و کلداری و پوند و دالر اندازه میکنند. در منیر و مسجد سخن از خدا و پیامبر میگویند و در بیرون در گناه و فسق و فساد و جنایت از یگدیگر پیشی میگیرند. وطنفروشی و غدر و خیانت و جاسوسی به دشمن وطن، بالاترین مقام و منزلت است و همه صفات جمیله کتابی و روایی جدید و سابقه شرم و ننگ!» (http://www.ariaye.com/dari/۲۳۱۲/elaheftekhar.html)

یکی از قوماندانان تنظیمی (داود کلکانی) وکیل درولسی جرگه است، که از لحاظ فهم و دانش و منطق فرق چندانی با حبیب الله کلکانی ندارد، او برای امتیازگیری از دولت و مردم کلکان غرض انتخاب مجددش بحیث وکیل در دوره دیگر، نهادی بنام حبیب الله کلکانی ایجاد کرده و در هفته های اخیر بیرق جهالت بلند کرده و حمایت خود را علناً از جهالت و دزدی و تاراج و تجاوز به ناموس دیگران اعلان کرده است؟ او برای خاک سپاری رسمی امیرحبیب الله در تپه مرانجان یا تپه دیگری به دولت اخطار داده است. یا للعجب!

داودکلکانی، درتوصیف از امیر حبیب الله که بجز دزدی، آدمکشی، بی ناموسی، ویرانگری و تباهی و مسدود کردن دروازه های علم و معرفت بروی اولاد این وطن، دیگر دست آوردی نداشت و در حقیقت (هادم دین رسول الله) شمرده میشود، همان حرفهای رانشخوار میکند که در دوره جهاد ویرانی وطن از زبان ربانی و گلبدین و سیاف شنیده است. او حبیب الله را «مجاهد کبیر» و «خادم دین رسول الله» و پادشاهی از قوم تاجیک میگوید تا ذهنیت عوام الناس را به ملیت وی متوجه سازد نه کارکردهای او. داودکلکانی با پر رویی میگوید که، رژیم امانی یک رژیم غیر

اسلامی بود، درست همان سخنانی که از سوی انگلیس مشربها بر زبان حبیب الله جاری میشد و در نطق های خود میگفت: "مه اوضاع کفر و بیدینی و لاتیگری حکومت سابقه را دیده و برای خدمت دین رسول الله کمر جهاد بستم تا شما بیدار ها را از کفر و بی دینی نجات بتم" و اضافه نمود "منبعده مه پول بیت المال را به تعمیر و مدارس صرف نخواهم کرد بلکه همه را به عسکر خود میتم که چای و قند و پلو بخورن و به ملا ها میتم که عبادت کنن. بروین همیشه ساعت خوده تیر کنین، مرغبازی و بودنه بازی کنین، و ترنگ تانه خوش بگذرانین!" (بحران و نجات، نوشته محی الدین انیس، صفحه ۸۷)

آیا بعقیده وکیل صاحب کلکان، حبیب الله کلکانی با بستن دروازه های مکاتب بروی فرزندان کشور به دین اسلام خدمت کرده است یا ظلم؟ معلومدار ظلم کرده است، زیرا که او دروازه های علم را بروی مردم بست و برضد این مقوله معروف که: «بی علم نتوان خدا را شناخت» عمل کرده است.

فیض محمد کاتب بر حبیب الله کلکانی چنین شهادت میدهد: «سالار دزدان و پیشوای بی دینان که به دسیسه لقب خادم دین رسول الله نهاده و در حقیقت و نفس الامر هادم آن بود.» (فیض محمد کاتب، تذکر الانقلاب، ص ۲۹۶)

انتقاد از حبیب الله کلکانی به هیچوجه به معنای تاجک ستیزی نیست. اغلب روشنفکران تاجیک که اهل قلم اند مدافع امان الله خان و منتقد حبیب الله میباشند. کسانی که طرفدار حبیب الله کلکانی اند، می باید یک بار از روی وجدان نطق حبیب الله کلکانی را با نطق های امان الله خان مقایسه کنند و خود قضاوت نمایند که میان آندو پادشاه از لحاظ فهم و دانش و اسلام خواهی و ترقی پسندی چقدر تفاوت موجود است؟

به آنانی که از تقبیح بچه سقو ناراحت میشوند میخواهم از قول شاعر شیرین کلامی بنویسم که:

تاریخ همچو پنجه نقاش چیره دست

هر آنکه هر چه گفت همانا شنیدنیست

تصویر صادقانه ای از ما کشیدنیست

هر آنکه هر چه کرد همانا دیدنیست

مردم مسلمان افغانستان به دینداری امان الله خان شک ندارند و بخاطر این اتهام بزرگ و فریبی که از دست روحانیون وابسته به استعمار انگلیس خورده اند، امروز از آن شاه ترقی خواه و تجددگرای با حسرت یاد میکنند و یاد او را گرامی میدارند. داود کلکانی می باید از خدا بترسد و از مردم افغانستان بشرمد و چنین دروغهای شاخدار را برای امتیاز طلبی از دولت و یا برای کسب یک دوره دیگر وکالت، به آن رژیم مردم سالار و وشاه بی نظیر در تاریخ کشور نزند. آقای احسان الله آریزی مینویسد: «اوس هم له بده مرغه افغانستان په هغه اور کی سوخي چي د امير امان الله خان ارمانونه پکي ايري شول. اوس هم توره ارتجاع، د مدنیت او پرمختگ دښمنان، د قوی او مذهبي گتو سوداگرو، د پردیو استخباراتو اجنتان، غله او لوتمار د ملی گتو په ضد ولاړ دي او امانی ارمانونه په اوبو لاهو کوي.» (افغان جرمن آنلاین، مقاله تجلیل از ۹۷ سالروز استرداد افغانستان)

من از انگلیس کینه توز، در اندیشه ام که نکند برای بهم انداختن ملت غیور افغان در کار بزرگمائی حبیب الله دخیل باشد و میخواهد یک بار دیگر توسط یک کلکانی دیگر، عقل و درایت مردم ما را در قرن ۲۱ مسخره کند و همانگونه که ۸۶ سال قبل توسط خود آن غول بی شاخ و دم، رژیم مترقی و اصلاح طلب مشروطه خواهی را در افغانستان نابود کرد و مردم سرشار از استقلال طلبی و آزادی خواهی ما را در زیر پای یک مشت دزد و اوباش و جانی برای مدت ۹ ماه به کاسه سرشان آب داد، اکنون قصد دارد تا بر سر استخوانهای پوسیده آن امیر بیسواد و جاهل، جوانان ما را در روی هم قرار بدهد تا خدای نخواستہ خون همدیگر را بریزانند!!!!

پایان